

مقاله‌ی مروری

تاریخچه‌ی آنفلوانزا در ایران تا پایان عصر قاجار

جواد علیپور سیلاب^۱، علی عباسی^۲، حسین نامدار^{۳*}

۱. دکتری تخصصی تاریخ (تاریخ اجتماعی پزشکی)، موسسه‌ی پژوهشی گلشن آذر حکمت، تبریز، ایران.

۲. استادیار، گروه قلب و عروق، دانشکده‌ی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

۳. دانشیار، گروه قلب و عروق، مرکز تحقیقات فلسفه و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

حسین نامدار

آدرس: تبریز، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، بیمارستان شهید مدنی، گروه قلب و عروق.

کد پستی: ۵۱۶۶۱۵۵۷۳

تلفن: ۰۴۱۳۳۳۶۳۸۸۰

Email: namdar.hn@gmail.com

مسأله‌ی بیماری در بستر تاریخ همواره یکی از دغدغه‌های انسان خردمند بوده است. متناسب با نظام فکری هر دوره‌ای از تاریخ، انواع بیماری‌ها شناسایی و راهکارهای پیشگیری و درمانی آن‌ها ارائه شده است. شناسایی برخی بیماری‌ها، ازجمله آنفلوانزا به دوره‌ی جدید برمی‌گردد. از واژه‌ی «آنفلوانزا»، برای نخستین بار در عصر قاجار استفاده شد. به دلیل نوپدید و ناشناخته‌بودن آن، گروه طبیبان، به‌عنوان مسئولان امور مربوط به سلامت، به شناخت درباره‌ی این بیماری و تعریف و تبیین آن نیاز داشتند. هدف پژوهش حاضر، به‌عنوان مطالعه‌ی تاریخی مروری، در گام اول بررسی تاریخچه‌ی شیوع این بیماری در ایران و فرایند شناخت آن، از خلال منابع اطلاعاتی در دسترس، در جامعه‌ی عصر قاجار است. رویکرد پزشکی مطبوعات و شناسایی و معرفی «رساله در مرض گریپ: آنفلوانزا»، به‌عنوان نخستین رساله‌ی نگاشته‌شده درباره‌ی این بیماری نیز، در این مرحله انجام شده است. گام دوم پژوهش حاضر، بررسی و واکاوی نحوه‌ی ورود آنفلوانزای اسپانیایی به ایران و تبعات آن در مناطق درگیر است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

واژگان کلیدی: آنفلوانزا، ایران، بیماری، عصر قاجار.

مقدمه

بیماری‌های مختلف، بر اساس سیر انتشارشان در بین انسان‌ها، به دو نوع واگیر و غیرواگیر دسته‌بندی می‌شوند. در بیماری‌های واگیر، علاوه بر ابتلای خود فرد به بیماری، مسأله‌ی مهم، انتقال بیماری از انسانی به انسانی دیگر است. در این حالت بیماری در جامعه منتشر و تبدیل به یک مسأله و معضل اجتماعی می‌شود؛ ازاین‌رو، هنگام بروز بیماری‌های مسری، فرد و خانواده و جامعه درگیر می‌شوند و مشکلاتی به وجود می‌آید. نمونه‌ی مهم این امر، بیماری کووید ۱۹ است که امروزه جامعه‌ی ما و جهان را با مشکل روبه‌رو کرده است. واگیر یا غیرواگیر بودن بیماری‌ها در متون طبی، همواره در کانون توجه طبیبان بوده است. از مهم‌ترین بیماری‌های واگیر در طول تاریخ جوامع مختلف انسانی، ازجمله ایران، می‌توان به بیماری‌های وبا و آبله و طاعون اشاره کرد. این بیماری‌ها در تناسب با نظام طب رایج در هر دوره، شناسایی شده و انواع راهکارها و تدابیر حفظ‌الصحه و شیوه‌های درمانی آن‌ها ذکر شده است. شناسایی برخی بیماری‌ها، ازجمله آنفلوآنزا، مربوط به دوره‌ی متأخر و جدید است. به لحاظ زمانی، این واژه در اواخر عصر قاجار و از طریق چاپ مقالات ترجمه‌شده در مطبوعات و نیز تلاش طبیبان آشنا با طب نوین غربی، وارد ادبیات طب ایران شد. رویکرد مترجمان در ارائه‌ی مطالب، تلاش برای شناساندن بیماری است. در مطالب ترجمه و چاپ‌شده، ابتدا تاریخچه‌ی بیماری و نحوه‌ی شناسایی آن در سایر نقاط دنیا تبیین شده، سپس به نحوه‌ی مواجهه، پیشگیری و شیوه‌های مختلف رویارویی درمانی اشاره شده است؛ علاوه‌براین، تلاش طبیبان ایرانی برای ارائه‌ی

آگاهی‌های لازم به جامعه، منجر به نگارش نخستین رساله در این باب با عنوان رساله در مرض گریپ: آنفلوآنزا شد که در مقاله‌ی حاضر معرفی شده است. نحوه‌ی ورود و تلفات آنفلوآنزای اسپانیایی در سال ۱۹۱۸ میلادی در ایران، دیگر موضوعی است که مقاله‌ی حاضر درصدد پاسخ‌گویی بدان است.

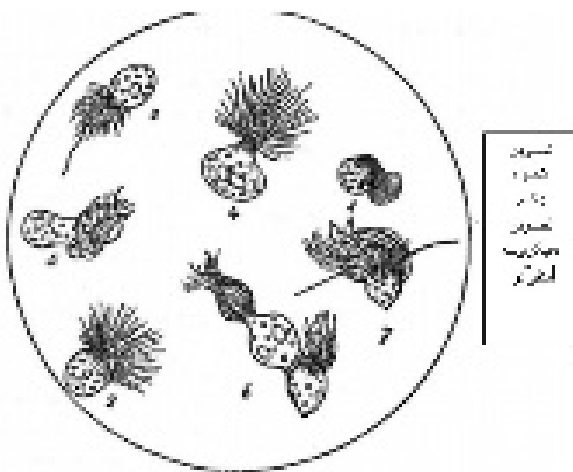
روش کار

روش تحقیق و پژوهش حاضر، روشی تاریخی است. داده‌ها و اطلاعات لازم با روش کتابخانه‌ای گردآوری و با روش توصیفی تحلیلی ارائه شده است. در خصوص پیشینه‌ی تحقیق باید گفت بر اساس جست‌وجوی نویسندگان، اغلب اطلاعات در دسترس، مشتمل بر اشاراتی مربوط به آنفلوآنزای اسپانیایی در اواخر دوره‌ی قاجار است؛ دو نمونه‌ی مهم، مقالاتی از امیر افخمی با عناوین "Compromised constitutions: the Iranian experience with the 1918 influenza pandemic" (۱) و مقاله‌ی "Influenza" (۲) است. شاخصه‌ی پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات انجام‌شده در این حوزه، علاوه‌بر ارائه‌ی اطلاعات مبسوط و بیشتر در خصوص این بیماری از منابع تاریخی و روزنامه‌ای عصر قاجار، شناسایی و معرفی نخستین رساله در باب بیماری آنفلوآنزاست. موضوعی که تا به امروز در هیچ‌یک از تحقیقات مدّ نظر قرار نگرفته است.

بحث

الف. تاریخچه‌ی ورود آنفلوآنزا به ایران و نحوه‌ی

شناسایی آن



تمام خردسالان را از بین برده بود» (۳).

گزارش‌هایی که داده‌هایی در باب بیماری آنفلوانزا در ایران عصر قاجار ارائه می‌دهند، عمدتاً مربوط به سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ق (۱۸۹۰ تا ۱۸۹۲ م) و ۱۳۳۷ ق (۱۹۱۸ م) است. گفتنی است که همه‌گیری آنفلوانزا که در سال ۱۸۸۹ م، از صربستان شروع شد، در ماه سپتامبر از طریق شهر رشت وارد ایران شد؛ البته مدت‌ها قبل از آن، نمونه‌هایی از شیوع آنفلوانزا در تبریز دیده شده بود. اواخر ماه نوامبر، این بیماری در تهران شایع شد و در مارس سال ۱۸۹۰ م، به مناطق جنوبی و بوشهر رسید تا آنجا که نیمی از جمعیت ایران به این بیماری مبتلا شدند. طبیبان ایرانی که با این بیماری روبه‌رو می‌شدند، بدون تشخیص آنفلوانزا، آن را نوعی زکام و سینه‌پهلو تشخیص دادند، اما در مقابل قدرت کشندگی آن درمانده شدند (۴ و ۲).

هم‌زمان با همه‌گیری جهانی آنفلوانزا و گسترش آن در ایران، برای نخستین‌بار از سال ۱۳۰۷ ق / ۱۸۹۰ م، از واژه‌ی آنفلوانزا استفاده شد. نخستین اطلاعات را نشریه‌ها و روزنامه‌های چاپ‌شده در این دوره، در قالب چاپ ترجمه‌ی مقالاتی از نشریات معتبر جهانی به دست می‌دهند. دو نمونه‌ی مهم، روزنامه‌های اطلاع و اختر بودند که هم‌زمان با عصر

موضوعی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد توجه به این نکته است که تا قبل از دوره‌ی قاجار، از واژه‌ی «آنفلوانزا» در منابع تاریخی و طبی ایران استفاده نشده است. طبیبان ایرانی تا قبل از همه‌گیری سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ق با این بیماری آشنایی نداشتند؛ از این‌رو به دسته‌بندی این بیماری نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد اگر بیماری آنفلوانزا قبل از این در ایران وجود داشته، غالباً ذیل امراض دیگری چون: وبا، طاعون، آبله و بیماری‌های همه‌گیر دسته‌بندی شده است.

در گزارش‌های اوایل دوره‌ی قاجار از آنفلوانزا با عنوان «بیماری همه‌گیر» یاد شده است. نخستین اطلاعات را در خصوص شیوع «بیماری همه‌گیر» و تلفات ناشی از آن که هم‌زمان با آنفلوانزای اروپا در سال ۱۸۳۳ م / ۱۲۴۹ ق است، فرستاده‌ی سیاسی انگلستان به دست می‌دهد. گزارش کمبل^۱ در تاریخ شانزدهم سپتامبر ۱۸۳۳ م / اول جمادی‌الاول ۱۲۴۹ ق، حاکی از شیوع گسترده‌ی بیماری در نقاط مختلف ایران است: «طبق نامه‌هایی که واصل شد اطلاع پیدا نمودیم بیماری همه‌گیر که با آن شدت در اینجا [تهران] شیوع پیدا کرده بود، در مازندران، مشهد و شیراز و اصفهان تلفات خیلی بیشتری به بار آورده است» (۳). مطابق با گزارش روزهای آتی کمبل، همه‌گیری بیماری در تهران به صورتی بود که از هر دو نفر، یک نفر به بیماری مبتلا و تلفات آن روزانه صد نفر بود. شیوع بیماری همه‌گیر در تبریز با بروز قحطی همراه بود (۳). تلفات ناشی از این بیماری در بروجرد، در فاصله‌ی زمانی بیست‌ویکم مارس تا چهارم اکتبر سال ۱۸۳۳، هجده هزار نفر بود که هشت هزار نفر آن‌ها از میان فقیرترین طبقات مردم بوده‌اند. تلفات خردسالان در شهر ورامین بیشتر بود: «در منطقه‌ی ورامین کمتر بچه‌ای باقی مانده بود و بیماری همه‌گیر

1. Campbell

قاجار در استانبول چاپ می‌شدند و ترجمه‌ی مقالاتی در باب آنفلوانزا را منتشر می‌کردند. این موضوع را به‌نوعی می‌توان سرآغازی برای پزشکی‌نگری مطبوعاتی محسوب کرد.

اطلاع از نخستین روزنامه‌هایی است که اطلاعاتی در خصوص بیماری آنفلوانزا ارائه می‌کند. در شماره‌ی ۲۴۸ این روزنامه، ترجمه‌ی مقاله‌ای با عنوان «اینفلوین ز» (زکام ویائی قصبه الریه) به نقل از روزنامه‌ی طیمس لندن، چاپ شده است. در ابتدای مقاله، به تاریخچه‌ی بروز این بیماری در کشورهای اروپایی اشاره شده است. بر اساس اطلاعات ارائه‌شده، این بیماری نخستین‌بار در سال ۱۷۴۱ میلادی در ایتالیا بروز یافته و اسم «اینفلونزا»، به زبان ایتالیایی، به معنی نفوذ و سرایت است. در ادامه‌ی مقاله، از این ناخوشی با عناوینی مختلف یاد شده است: «چون این ناخوشی اول از روسیه بروز نموده و از آنجا به ممالک سائره سرایت کرده است، در بعضی از ممالک از قبیل آلمان و ایتالیا و اسپانیول این ناخوشی را زکام روس نامیده‌اند و حال آنکه در خود روسیه این مرض موسوم است به زکام چینی؛ زیرا که عموم ناس در روسیه گمان می‌کنند که این مرض از چین به سایر ممالک نشر می‌نماید. در هر صورت این مرض از اواسط مائه سیزدهم در فرنگ ظهور کرده و به کرات در ممالک انگلیس بروز نموده و مانند وبا انتشار به هم رسانیده است» (۵). مطابق با اطلاعات این مقاله، آنفلوانزا چهار بار در قرن نوزدهم میلادی و طی سال‌های ۱۸۰۳، ۱۸۳۳، ۱۸۳۷ و ۱۸۴۷ به‌صورت اپیدمیک شیوع یافته است (۵).

اختر دیگر روزنامه‌ای است که اطلاعاتی در باب آنفلوانزا ارائه می‌کند. در این روزنامه، از این بیماری با عنوان «ناخوشی غریب» یاد شده که از طریق روسیه وارد ایران شد: «به موجب اطلاعات... در تبریز و پاره جاهای دیگر، ناخوشی غریب و

سرخک و درد گلو و ذات‌الریه که نتیجه‌ی ناخوشی غریب است شیوع داشته که آن هم هدیه‌ی ممالک روس است» (۶). همه‌گیری و شیوع گسترده‌ی آنفلوانزا در تبریز، خوی، خراسان و تهران و درماندگی اطبا از تشخیص ماهیت بیماری، موجبی بود تا ترجمه‌ی مقاله‌ای ذیل عنوان «ناخوشی غریب و یا اینکه آنفلوانجا» در روزنامه‌ی اختر چاپ شود. در آغاز مقاله، به عامل بیماری‌زا اشاره شده است: «در باب ناخوشی غریب یا به عبارت آخر، آنفلوئنجا به تجارب نظری که نتیجه‌ی تحقیقات دور و دراز است دریافت شد که اسباب ظهور این مرض یک (میکروب) بسیار خُرد و عجیب‌الشکلی است که بدون واسطه‌ی ذره‌بین بسیار باریک‌نما، دیدن آن محال است» (۶). تصویر شماری یک، تصویر میکروب مورد نظر در متن این مقاله است.

در شماره‌ی بعدی روزنامه‌ی اختر و ذیل مطلبی با عنوان «مکتوب از تهران»، به شیوع بیماری در تهران، نحوه‌ی مقابله‌ی اطبا و مردم و شماری تلفات آن پرداخته شده است: «به موجب کاغذ خبرنگار طهران، در ظرف ماه جمادی‌الاول، ناخوشی (آنفلونزه) و یا اینکه (غریب) به یک‌بار در تهران شیوع یافته، در اندک‌مدتی تمام شهر را فرا گرفته است. اطبا در آغاز کار نام این مرض مستولی را (زکام) و (سینه‌پهلوی) گذاشته، از آن‌رو به معالجه پرداخته‌اند. به مناسبت شدت زمستان، در دایره‌ی استیلای مرض نیز خیلی وسعت حاصل آمده؛ برای فقرا سهل است، اکثر اغنیای مملکت نیز به سبب قلت اطبا که معدودی بیش نیستند، طبیب برای مداوا و معالجه‌ی بیماران و مریضان خود نیافتند؛ از آن‌روی بسیاری از بیماران از صدمه‌ی مرض مستولی رهایی روی نداد، به تلخی از جان شیرین درگذشتند. چون تاکنون در ایران برداشتن ثبت شمار ولادت و وفات‌کنندگان و مریضان معمول نیست،

ذات‌الریه‌ی سختی گشت. آنچه معالجه کردند اثری نبخشید و بعد از هشت روز، در چهارشنبه هفتم جمادی‌الآخر، در سن ۸۳، الا ده روز، دو ساعت به ظهر مانده زندگی را وداع گفت... در این هشت روزه بیماری او، من خودم هم مبتلا به آنفلوانزا و تب بودم؛ ولی فکر بیماری پدر مرا از خود بیخود کرده بود» (۷).

دو سال بعد و در سال ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۲ م (دوره‌ی ناصرالدین‌شاه)، دوباره بیماری آنفلوانزا به‌طور شدیدی در ایران شیوع یافت که گزارش‌هایی مبنی بر بروز آن، در این سال وجود دارد. فوریه^۱ در کتاب خاطراتش، چنین می‌آورد: «انتشار مرض آنفلوانزا اتفاقاً مصادف با زمستانی ملایم شده است. از اوایل آذر که فقط چند روز سرد شده و یک برف افتاده بود، دیگر همه‌وقت آسمان صاف و درجه حرارت قابل تحمل بوده است؛ جز اینکه دیشب طوفانی برخاست و صفحه‌ی آسمان فیروزه‌فام را مکدر ساخت اما چه طوفانی!...» (۸). گزارش فوریه از شیوع آنفلوانزا در تهران، در روز ۲۳ ژانویه ۱۸۹۲ م (۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ ق) چنین است: «مرض آنفلوانزا که چند روزی است در تمام محلات طهران بروز کرده، عده‌ی زیادی را کشته. مشیرالدوله یکی از اولین کسانی است که سه روز قبل به این مرض جان سپرده. امروز هم دو نفر از زنان اندرون مرده‌اند. با این کیفیات، مراجعت شاه به شهر صلاح نیست. صحبت مراجعت این روزها در میان بود؛ ولی رسیدن خبر شیوع مرض این تصمیم را به وقت غیرمعینی موکول کرد» (۸).

فوریه در گزارش خود به تاریخ ۲۸ ژانویه / ۲۷ جمادی‌الثانی عنوان می‌کند که رفت‌وآمدهای دائمی بین تهران

از آن‌رو به حقیقت مقدار فوت‌کنندگان معلوم نشد؛ ولی آنچه از روی تخمین و برآورد که قریب به صحت است در ظرف ماه مذکور، هم‌روزه از پنجاه تا هفتاد نفر و بلکه بیشتر از مردم شهر فوت شدند» (۴).

علاوه‌بر تاریخچه و عامل بیماری‌زا، به شیوه‌های پیشگیری و درمانی نیز در مطالب ارائه‌شده در روزنامه‌ها اشاره شده است. مطابق با اطلاعات ارائه‌شده در روزنامه‌ی اطلاع، در خصوص کاهش سیستم ایمنی بدن و تقویت آن، توصیه شده است تا برای جلوگیری از کاهش قدرت بدن، از انجام‌دادن فصد خودداری کنند و به کارهایی که منجر به تقویت بدن می‌شود، بپردازند. همچنین به این موضوع اشاره شده که اگر فرد مبتلا، سابق بر این، بیماری دیگری داشته، در صورت ابتلا به آنفلوانزا، بیماری سابقش نیز شدت می‌یافته است (۵). در بیان راهکارهای پیشگیرانه، رعایت اقداماتی چون: دوری از هوای سرد، داشتن پوشش مناسب و تهویه و تغییر زود به زود هوای منزل توصیه شده است (۵). به انجام‌دادن کارهایی نظیر بو کردن یا کشیدن متصل کافور، گنه گنه و... نیز، به‌عنوان روش‌هایی برای درمان آنفلوانزا، توصیه شده است (۶).

ماجرای شیوع آنفلوانزا در زمستان سال ۱۳۰۷ ق، در کتاب شرح زندگانی من بدین‌صورت آمده است: «زمستان سال ۱۳۰۷ با برف و سرمای زیاد شروع شد؛ زکام مهلکی که جوجه‌طیب‌های دارالفنون‌رفته برای دفعه‌ی اول به اسم آنفلوانزا ناف‌بری‌اش کردند در شهر شایع گردید. در تمام خانه‌های شهر این بیماری مسری بود؛ حتی کار به پاشیدن محلول اسیدفینیک با آب به اطاق‌ها و سر و بر اشخاص هم رسید. پدرم روزی نزد شاه رفته بود، در مراجعت آثار این مرض در او پیدا شد و بعد از یکی دو روز منجر به

و دوشان‌تپه، بالاخره مرض آنفلوانزا را به دوشان‌تپه که در آنجا حضور داشت، انتقال داد: «امروز صبح شاه که شب را در تب و بی‌خوابی گذرانده بود، زکام‌زده از خواب برخاست.» فووریه در گزارش روز هفت فوریه/ هشت رجب، خبر راحت‌شدن شاه از آنفلوانزا را گزارش کرده است (۸).

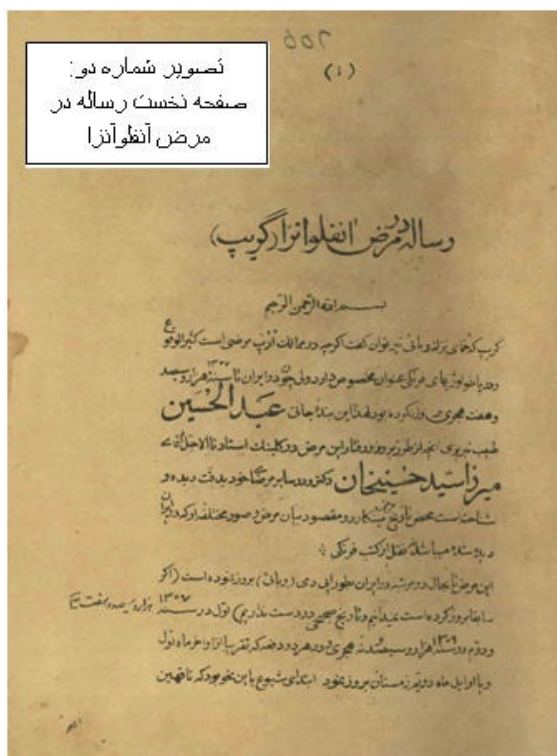
ب. رساله در مرض گریپ: آنفلوانزا

در کنار اطلاعات و گزارش‌هایی که در روزنامه‌ها و برخی منابع دیگر، راجع به آنفلوانزا وجود دارد، گفتنی مهم دیگر، نگارش رساله‌هایی در خصوص آنفلوانزا توسط طبیبان دانش‌آموخته‌ی دارالفنون است. عنوان یکی از این رساله‌ها، رساله در گریپ از میرزاابوالحسن‌خان سرتیپ است. در فهرست نسخه‌ای خطی با عنوان مسائل عمده‌ی حفظ صحت از نویسنده‌ی مذکور، به عنوان رساله در گریپ ذیل رساله‌هایی که او نگاشته، اشاره شده است (۹). بررسی نویسندگان برای دسترسی به نسخه‌ی مذکور بی‌نتیجه باقی ماند. همچنین، طبیبی به نام میرزاعبدالحسین تبریزی نیز، رساله‌ای دیگر با عنوان رساله در مرض آنفلوانزا: گریپ نگاشته است. متن این رساله‌ی مختصر، در انتهای کتاب مفتاح‌الادویه، در دسترس است. این رساله بدان‌جهت که نخستین اطلاعات را درباره‌ی مواجهه‌ی طبیبان ایرانی با بیماری آنفلوانزا، در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ق، به دست می‌دهد مهم است؛ لذا در ادامه‌ی مقاله، محتوای آن بررسی شده است.

دوره‌ی حکومت قاجار در ایران، به دلیل رویارویی و آشنایی ایران با جلوه‌های نوین تمدن غربی، دوره‌ای مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شود. یکی از جلوه‌های این رویارویی، در عرصه‌ی طب است. ورود طب نوین فرنگی از دو جهت مطمح نظر است. از سویی طب رایج در ایران، با ورود طب

نوین، به چالش کشیده شد؛ اما از سوی دیگر، موجب راهیابی دانش نوین پزشکی به جامعه شد. از نمودهای این راهیابی، نگارش کتاب‌های طبی با استفاده از دانش نوین غربی بود. مفتاح‌الادویه‌ی ناصری، از مهم‌ترین کتب علمی و درسی فارماکولوژی به زبان فارسی بر اساس طب فرنگی است که در آغازین سال‌های قرن چهاردهم ه.ق در ایران نگارش و منتشر شده است. این کتاب، در حقیقت، تقریرات استاد میرزاحسین‌خان دکتر است که به همت شاگردش، میرزاعبدالحسین تبریزی، ملقب به امین‌الاطبا، گردآوری و نگاشته شده است (۱۰).

میرزاعبدالحسین تبریزی، متولد تبریز، علوم طبیه (طب عتیق ایرانی و طب جدید فرنگی) را در بخش طب مدرسه‌ی دولتی دارالفنون تهران آموخت. اغلب آموخته‌ها، اطلاعات و داده‌های عبدالحسین‌خان، حاصل معاینه‌ی مریضان مختلف و کسب تجربه در کلینیک میرزاسیدحسین‌خان است. میرزاعبدالحسین در سال ۱۳۰۸ ه.ق مصمم به ترجمه و تقریر کتاب مفتاح‌الادویه شد: «در این اوان که سال ۱۳۰۸ هجری‌ست مصمم آن شدم که ترجمه و تقریراتی که در علم تراپوتیکو اعمال فیزیولوژی ادویه که از دکتر معظم‌له اصغا و ضبط نموده‌ام و مطالبی که در علوم جدیدی آن، استاد نبیل از کتب علمای اروپا نقل فرموده و این بنده‌ی جانی ثبت کرده است، به حیطه‌ی تألیف در آورد و به اسلوب خود مرتب و مدون سازم که این مجموعه‌ی شریفه در عرصه‌ی روزگار به یادگار بماند؛ لهذا به تحریر این کتاب شروع و او را به مفتاح‌الادویه‌ی ناصری مسمی نمود. همانا که مطالب این کتاب از اعمال فیزی لژی ادویه و غیره تا به حال در ایران غیرمعمول و بعضی از فضلا را مجهول بود که از انوار



به خصوص امراض صدری [مربوط به سینه و ریه] به آسانی به حالت طبیعی رجعت ننموده و شفای حقیقی از برای آنها حاصل نمی شد و بعد این مرض در اشخاص کثیر که تقریباً دو ثلث نفوس بود، به تدریج بروز نمود» (۱۰).

عبدالحسین در چندین قسمت مختلف، اطلاعات خود را درباره ی بیماری ارائه می دهد که عبارت اند از: علائم و عوارض، دوام و رفتار و انتها، اسباب، صور مختلفه و ترکیبات، انذار و علاج. علائم فرد مبتلا به بیماری آنفلوانزا توسط عبدالحسین بدین صورت دسته بندی و ذکر شده است: کسالت جزئی در ابتدا همراه با خستگی زیاد، فقدان اشتها، ضعف اطراف و عضلات، بروز تب همراه با زکام، سرفه و سردرد، در بعضی مبتلایان سردرد همراه با درد گلو، درد گوش، درد و اشک زیاد چشم، یبوست مزاج، اسهال، شدت یافتن سرفه و ضعف بیشتر همراه با تنگی نفس، افزایش دردهای روماتیسمی و عضلانی و در بعضی اشخاص با اوجاع

افاضات دکتر معظم له با عبارات خیلی آسان نگاشته می شود» (۱۰).

مفتاح الادویه، به نوعی برزخ ورود طب فرنگی به ایران در اواخر دوره ی ناصری است. اصطلاحات طب فرنگی و ایرانی در این کتاب دیده می شود. علاوه بر اطلاعات مفصلی که این کتاب در خصوص تأثیر انواع داروها به دست می دهد، نکته ی مهم مربوط به رساله های است که در انتهای آن، با عنوان رساله در مرض آنفلوانزا: گریپ (نک: تصویر شماره ی دو) وجود دارد که در نوع خود و در معرفی این بیماری در تاریخ طب و پزشکی ایران بی نظیر است.

هدف میرزا عبدالحسین خان تبریزی، از نگارش رساله ی مذکور، شناساندن آنفلوانزا به جامعه و نظام درمانی ایران است. او چنین به این نکته اشاره می کند: «گریپ که حمای نزله ی وبائی نیز توان گفت اگرچه در ممالک اُرپ مرضی است کثیرالوقوع و در پاتولوژی های فرنگی عنوان مخصوص دارد؛ ولی چون در ایران تا سنه ی ۱۳۰۷ هجری بروز نکرده بود، لهذا این بنده ی جانی عبدالحسین طبیب تبریزی آنچه از طرز بروز و رفتار این مرض در کلینیک استادالاجل آقای میرزا سیدحسین خان دکتر و سایر مرضای خود به دقت دیده و شناخته است، محض تاریخ مرض می نگارد و مقصود بیان مرض و صور مختلفه ی او که در ایران دیده شده می باشد نه نقل از کتب فرنگی» (۱۰).

تازگی و نوظهور بودن این بیماری، موجب شده تا عبدالحسین خان رساله ی مذکور را بنگارد. او در ابتدای رساله، به بازه ی زمانی بروز مرض اشاره دارد: «تقریباً از اواخر ماه اول و اوایل ماه دویم زمستان بروز نمود.» او در ادامه، به تشریح نحوه ی شیوع مرض می پردازد: «...ابتدای شیوع به این نحو بود که ناچهین [از بیماری برخاسته] از هر قسم امراض،

روماتیسمی و عضلانی خیلی شدید و نهایتاً تب ۳۸ تا ۴۱ درجه (۱۰).

ذیل عنوان «دوام و رفتار و انتها» به روند بیماری از شروع تا انتها، پرداخته شده است: «در صورت نزله غالباً از سه الی ده و پانزده روز طول می کشید که سرفه ی خشک، مرطوب گشته و هیجان آلات تنفس موقوف شده و مرض به تحلیل می انجامید و گاهی بحران مرض با رعاف و ندرتاً با اسهال نیز دیده می شد؛ و در اشخاصی که این مرض با اوجاع روماتیسمی همراه بود بعد از رفع مرض، بروز اوجاع مزبوره تا چند روزی به طور نوبه ی منظم نیز مشهود افتاد؛ ولی نقاهت در تمام اقسام خیلی طولانی که اغلب دو و سه مقابل مدت خود مرض طول می کشید و به جزئی ناپرهیزی، حملات سرفه با زحمت عود می نمود و مجملأ ضعف عمومی و اختلال آلات تنفس اغلب تا مدتی بعد از رفع مرض باقی بود» (۱۰). نویسنده ذیل عنوان «اسباب» در خصوص امکان سرایت بیماری اظهار شک نموده و به این نظر که برخی تغییر فوری هوا را در بروز اپیدمی این مرض دخیل می دانند، اشاره کرده است (۱۰).

ذیل عنوان «صور مختلفه و ترکیبات»، به صورتهای مختلف مرض و تقسیم بندی آن اشاره شده است. عبدالحسین خان دو نوع «ساده» و «مرکب» برای این مریضی برمی شمرد. نوع ساده ی مریضی در دو صورت ورمی و عصبانی، دسته بندی شده است. در صورت ورمی، فرد مریض بیشتر دارای علائم نزله و در صورت عصبانی، مریض بیشتر به اوجاع و دردهای روماتیسمی مبتلا می شد. علاوه بر این، به نوع مرکب و ترکیبات مختلف این بیماری که به هنگام اپیدمی های سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۹ ه.ق، سبب مرگ تعداد زیادی از انسان ها شد، اشاره شده است.

ذیل عنوان «انذار» به خطرات بیماری اشاره شده است. بر

این اساس قسم ساده ی مرض، خواه «صورت ورمی و خواه صورت عصبانی»، اغلب بی خطر، اما قسم مرکب همراه با ذات الریه، به ویژه در بین افراد کهن سال، اغلب خطرناک و مهلک بوده است (۱۰).

در خصوص شیوه های علاج بیماری، بیشتر بر رفع عوارض بیماری تأکید شده است: «این مرض را دوی مخصوصی نیست و کلیتاً باید رفع عوارضات را نمود.» استفاده از انواع دارو به شکل های مختلف، به حال عمومی بیمار و حداقت طبیب منوط شده است. استفاده از مسهل، داروهای ضدسرفه از این مواردند؛ اما موضوع جالب، اشاره ی او به استفاده از گنه گنه است: «...ولی گنه گنه در اغلب صور و حالات مختلفه ی این مرض، نتیجه ی نیکو بخشیده؛ مجملأً به جهت صور مختلفه ی این مرض قانون کلی در معالجه نمی توان ذکر کرد؛ بلکه بسته به سلیقه و رأی طبیب حاذق است» (۱۰). گفتنی مهم اینکه ماده ی مؤثره ی داروی هیدروکسی کلروکین که در حال حاضر برای درمان بیماری کووید ۱۹ یا کروناویروس ۲۰۱۹ استفاده می شود، به نوعی از گنه گنه استخراج و فراوری می شود.

ج. آنفلوانزا در اواخر دوره ی قاجار

اطلاعات در خصوص شیوع بیماری آنفلوانزا در اواخر دوره ی قاجار تا زمان بروز آنفلوانزای اسپانیایی تقریباً ناچیز است. در تاریخ نوزدهم جمادی الاولی سال ۱۳۱۱ ق، به بروز و شیوع نوبه، تب و زکام در شهر شیراز که حدود یک سوم جمعیت را درگیر کرده بود، اشاره شده است (۱۱). برخی سیاحان ایرانی در گزارش سفرشان، به ابتلای خود به این بیماری در خارج از ایران اشاره کرده اند. سهام الدوله بجنوردی در بخش سوم سفرنامه ی خود در تاریخ سه شنبه شانزدهم ذی القعدة ۱۳۱۹ ق، به ابتلای خود به بیماری آنفلوانزا در استانبول اشاره کرده است: «شب چهارشنبه هفدهم که باید

قزوین همه‌گیر شده و نیمی از ساکنان را از پای انداخته است» (۱۳). وضعیت شیوع آنفلوانزا در شهر قزوین، دو ماه بعد (روز یکشنبه ششم محرم‌الحرام سال ۱۳۳۷ق/ سیزدهم اکتبر ۱۹۱۸م) در گزارش «عین‌السطنه»، بدین‌صورت است: «از قزوین هم به من نوشته بودند که شب همه‌ی مردم سلامت بودند، صبح دو ثلث مردم ناخوش شدند که داکین و ادارات بسته شد» (۱۴).

علاوه‌بر قزوین، بیماری به سایر شهرهای ایران نیز گسترش یافت. شیوع آنفلوانزا در تهران ناگهانی اتفاق افتاد: «عصر عید غدیر خم، شهر طهران را طوفانی غریب فرا گرفت. باد گرم و عفنی متجاوز از دو ساعت می‌وزید، سپس باران مختصری بارید. در شب هوا صاف و کمی سرد شد. روز بعد غفلتاً آنفلوانزا یا گریپ در طهران به شکل «اپیدمی» سختی بروز نمود و تصور می‌رود دست رد به سینه‌ی احدی نزده و یک‌جا اهالی طهران را دیر یا زود گرفتار نموده است. بازارها بسته شد، مدارس تعطیل شد. ادارات اجزاء برای کار نداشت» (۱۴).

آنفلوانزا در مناطق جنوبی و ایالت فارس نیز گسترش یافت. سر پرسی سایکس^۲، نماینده‌ی نظامی انگلستان، گزارشی با عنوان «ناخوشی عمومی بزرگ آنفلوانزا» (ذات‌الریه)، در منطقه‌ی فارس و شیراز، در حوالی سپتامبر سال ۱۹۱۸م/ ۱۳۳۷ق ارائه داده است: «جنگ با قشایی‌ها هنوز تمام نشده بود که غالب و مغلوب هر دو مبتلای بلای وحشتناک آنفلوانزا در سال ۱۹۱۸ شده و به زمین ریختند. این بیماری به تلخ‌ترین و ناگوارترین شکلی در فارس ظهور نمود. در ابتدا ما باور نمی‌کردیم که این مرض چنین مقدر شده که یک خمس از جمعیت آن نواحی را قتل عام کرده و نیروهای نظامی ساکن شیراز و فیروزآباد را با همان حدت از بین ببرد... از پنجاه هزار نفر جمعیت شیراز ده هزار نفر تلف شدند...

صبح آن به طرف مکه‌ی معظمه حرکت کنیم، تب شدیدی کردم؛ به‌طوری‌احوال منقلب شده که قادر بر حرکت نبودم و ملازم بستر شدم.» او بروز تب شدید را علامت مشخصه‌ی این بیماری ذکر کرده و برای همین محتاج به طبیب و معالجه شده است (۱۲). بجنوردی در یادداشت‌های خود در پنجشنبه بیست‌وپنجم ذی‌القعدة، به رفع ناخوشی آنفلوانزای خود به‌کلی اشاره می‌کند. این موضوع به تعیین دقیق زمان ابتلا به مرضی و رفع آن یاری می‌رساند.

د. آنفلوانزای سال ۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۸م (اسپانیایی)

زمان سوم شیوع آنفلوانزا در ایران مشهور به «آنفلوانزای اسپانیایی»، مربوط به اواخر دوره‌ی قاجار و سال ۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۸م است. بروز این بیماری و تلفات آن، بیانگر یکی از مهلک‌ترین بیماری‌ها در طول تاریخ ایران است. این بیماری در سه موج پیاپی اتفاق افتاد: اول بهار ۱۹۱۸م، دوم پاییز همان سال که مرگ‌ومیر و تلفات زیادی به همراه داشت و سوم از زمستان ۱۹۱۸ تا بهار ۱۹۱۹م بود.

شیوع آنفلوانزای اسپانیایی به لحاظ زمانی، مصادف با پایان جنگ جهانی اول بود. علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران در شروع جنگ، در طول جنگ، بی‌طرفی ایران نقض شد؛ لذا بیماری از چهار مسیر مختلف و از طریق نیروهای خارجی وارد ایران شد: از عشق‌آباد به خراسان و مشهد، از طریق قفقاز و باکو و دریای خزر به بندر انزلی توسط نیروهای روس، از سواحل جنوبی و بندر بوشهر و بندرعباس توسط نیروهای انگلیس و از بین‌النهرین و مرزهای غربی توسط نیروهای عثمانی (۲۱). گزارش‌هایی از نحوه‌ی ورود و گسترش این بیماری در شهرهای ایران وجود دارد. گزارش کالدول^۱، وزیرمختار وقت آمریکا در ایران، در ژوئیه ۱۹۱۸م (۱۳۳۷ق)، به شیوع بیماری همه‌گیر و تلفات آن در قزوین اشاره دارد: «...آنفلوانزا در

2. Sir Percy Sykes

1. Caldwell

تلفات ما رقت‌بار بود و بیش از ششصد نفر انگلیسی و هندی از این بلاي عمومي که تاکنون نظیرش دیده نشده بود، قرباني شدند. فرمانفرما به زحمت جان به در برد و پس از رفع نگاهتش از او ملاقات کردیم و او با فرانسه‌ی عجیب خود بیان کرد که نصف شیراز مرده است» (۱۵).

بیماری که در منطقه‌ی فارس و شیراز به‌طور مهلکی گسترش یافته بود، در ماه اکتبر به بوشهر نیز سرایت کرد و در آنجا و نواحی اطراف تلفاتی به همراه داشت (۱۵). آنفلوانزا در هفدهم نوامبر به کرمان رسید. شیوع و تلفات این بیماری در مناطق مختلف کرمان چون: بم، جیرفت و رفسنجان و نرمانشیر و... بسیار زیاد بوده است (۲۱). ازجمله اشخاص مشهوری که جانش را بر اثر بیماری از دست داد، می‌توان به «ناظم‌الاسلام کرمانی» نویسنده‌ی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان در اواخر ماه صفر سال ۱۳۳۷ق اشاره کرد (۱۶).

بیماری به مناطق دیگری چون: خوزستان و سیستان و به

منطقه‌ی شمال و نوار ساحلی دریای خزر گسترش یافت. شیوع آنفلوانزا در مشهدسر (بابلسر) خیلی شدید بود. آخرین گزارش‌ها از شیوع آنفلوانزا مربوط به ژانویه ۱۹۱۹م. در منطقه‌ی سیستان است که به همان منطقه محدود بود و تلفات چندانی به همراه نداشت. با گذر زمان و تا پاییز سال ۱۹۱۹م، بیماری به‌تدریج در ایران فروکش کرد. ورود آنفلوانزا به ایران زمانی اتفاق افتاد که به سبب تبعات جنگ جهانی، مشکلات توزیع و احتکار، عامه‌ی مردم با قحطی و کمبود مواد غذایی روبه‌رو بودند که این امر می‌توانست به افزایش آمار مبتلایان و تلفات ناشی از بیماری منجر شود. نبود اطلاعات آماری رسمی و دولتی، تخمین میزان تلفات ناشی از بروز بیماری آنفلوانزا را با مشکل روبه‌رو می‌کند. با توجه به داده‌های در دسترس، تعداد مبتلایان و تلفات این بیماری در جامعه‌ی شهری، در جدول زیر آمده است (۲۱):

جدول شماره‌ی ۱- میزان مبتلایان و فوت‌شدگان در جامعه‌ی شهری ایران هم‌زمان با آنفلوانزای سال ۱۹۱۸

نام شهر	میزان جمعیت	مبتلایان	فوت‌شده‌ها
مشهد	۱۰۰۰۰	۶۶۶۶۷	۳۵۰۰
بیرجند	-	۱۲۰۰۰	۱۰۰
تبریز	۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	-
همدان	۳۰۰۰۰	-	۱۰۰۰
تهران	۲۵۰۰۰۰	-	۲۰۰۰
اصفهان	۸۰۰۰۰	-	۳۰۰
یزد	۴۰۰۰۰	-	۲۵۰
بوشهر	۳۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰
محمره	-	۶۰۰۰	۲۵۰
شیراز	۵۰۰۰۰	-	۲۰۰۰
کرمان	۴۰۰۰۰	-	۴۰۰۰
بم	۱۳۰۰۰	-	۶۰۰۰

در باب فروکش کردن بیماری‌های همه‌گیر در ایران، نظر

پولاک^۱، از طبیبان اتریشی طب دارالفنون، تأمل‌برانگیز است:

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ، نوع انسان با انواع مختلفی از بیماری‌های همه‌گیر روبه‌رو بوده است؛ نمونه‌ی مهم در دوره‌ی متأخر و در عصر قاجار، بیماری آنفلوآنزا است. از آنجاکه گام نخست در مقابله با هر بیماری، شناسایی آن است، شیوع این بیماری موجب شروع حرکت‌هایی برای شناخت و نحوه‌ی پیشگیری و درمان آن شد. دو گروه مهم در ارائه‌ی رویکرد شناختی این بیماری نقش داشتند؛ گروه اول افرادی بودند که به ترجمه و چاپ مقالاتی مرتبط با این بیماری در مطبوعات اقدام کردند؛ عمده‌ی توجه این گروه، ارائه‌ی تاریخچه‌ی بیماری و راه‌های پیشگیری و درمانی آن در کشورهای اروپایی و آمریکا بود؛ گروه دوم طبیبان ایرانی، دانش‌آموخته‌ی دارالفنون و با طب نوین غربی آشنا بودند. تلاش گروه اخیر به‌صورت تجربی و حاصل مشاهدات آن‌ها از آنفلوآنزا در ایران بود. حاصل این تلاش نگارش رساله‌هایی در خصوص این بیماری بود. این امر در شناساندن روند بیماری به جامعه‌ی طبی ایران، بسیار مهم و اثرگذار بود. به نظر می‌رسد این تلاش‌ها در سال‌های بعدی و با فروکش کردن بیماری متوقف شد. شیوع دوباره‌ی آنفلوآنزا در ایران، هم‌زمان با اواخر دوره‌ی قاجار بود که با عنوان همه‌گیری «آنفلوآنزای اسپانیایی» شناخته می‌شود. تلفات این بیماری به لحاظ جمعیتی در ایران بسیار زیاد بود؛ بالاین‌حال، هیچ‌گونه گزارشی از بروز این بیماری وجود ندارد.

«تنها به علت نقصی که در ارتباطات و مراودات هست و از برکت ارتفاع زیاد این سرزمین، امراض همه‌جاگیر و بیماری‌های دامی خودبه‌خود رو به اضمحلال می‌گذارد» (۱۷). همه‌گیری و تلفات آنفلوآنزا در سال ۱۹۱۸م، در برخی نشریات ازجمله چهره‌نما گزارش شده است. ذیل مطلبی با عنوان «تلفیات ناخوشی اسپانیولی در عالم» این چنین آمده است: «...ناخوشی معلوم تب اسپانیولی که او را به عربی (حمی) و به فرنگی آنفلونزا گویند در تمام دنیا، حالیه به سرعت برق و شتاب سحاب مشغول کشتار است؛ چنانچه دول اروپا که احصائیه و سرشماری صحیه در هر شهر و دهکده دارند، یک‌جا قلم سرشماری اموات خود را به لندن خبر داده و روزنامه‌ی تیمس می‌نویسد که ظرف دوازده هفته، تقریباً سه ماه، عده‌ی مردگان از این مرض به شش میلیون رسیده، درحالتی که شماری کشته‌شدگان در جنگ چهار سال و نیم، بیست میلیون بوده؛ و اگر بدین طریق که این مرض بدتر از وبا کشتار می‌کند طول بکشد و به چهار سال و نیم برسد، شماری گُشتگان از این مرض، به ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ خواهد رسید و از اول دنیا تاکنون هیچ ناخوشی، حتی طاعون سیاه، مثل این ناخوشی کشتار از بنی آدم نکرده» (۱۸).

در سال ۱۲۹۹ش. نیز به بروز بیماری اشاره شده است: «این دو مرض که امسال شدت دارد یکی را گریپ، دیگری را برونشیت [می‌گویند]. اولی تب شدید است که درجه‌ی آن کم و زیاد می‌شود؛ اما قطع نمی‌شود. دیگری همان آنفلوآنزا است که امسال برونشیت لقب گرفته است. امیراقتدار مرخص شده اما در خانه‌ی خود تحت نظر است. مراوده هم نباید بنماید» (۱۴).

منابع

- 1- Afkhami A. Compromised constitutions: the i experience with the1918 influenza pandemic. Bulleton of the History of Medicine. 2003; 77(2): 367-92.
- 2- Afkhami A. Influenza. In: Encyclopedia Iranica. pp. 140-3. <https://iranicaonline.org/articles/influenza>. (accessed on: 2021)
- 3- Teymuri E. [2 sale Akhar (yaddashthay-e roozane Sir Jan Campbell : nomayandy-e inglis dar darbar-e iran)]. V 1. Tehran: University of Tehran; 2005. pp. 303-07, 310, 313. [in Persian]
- 4- Anonymous. [Maktoob az Tehran]. Akhtar. 1890; 16(27): 4831-3. [in Persian]
- 5- Anonymous. "Infeloenza". Ettela. 1890; 248: 4. [in Persian]
- 6- Anonymous. [Nakhoshi-e garib va -ya inke anfluanja]. Akhtar. 1890; 16(26): 4820- 3. [in Persian]
- 7- Mostofi A. [Sharh-e Zendegani Man]. V 1. Tehran: Zovvar; 1384. p. 455. [in Persian]
- 8- Feuvrier J. [30 Sal dar Darbar Iran]. Tranlated by Abbas Eghbal Ashtyani. Tehran: Elm; 2006. pp. 237- 41. [in Persian]
- 9- Mirza AbolhassanKkhan Sartip. [Massaelle Omde Hefz-e Sehhat]. Tehran: National Library of Iran; 1894. No:1096200. [in Persian]
- 10- Amineh al-Atab MA. [Meftah Al-advych Naseri: Resaleh dar Maraz-e AnfloAnza (Grip)]. Corrected by Mirza Mohamad Hossein. Tehran: The Parliament of Iran. No 11- 9725, 1309 G; 1- 5. [in Persian]
- 11- Mafi H. [Khaterat va Asnad-e Hosein Gholi KhanNezamolsaltane]. V 2. Corrected by Masome Mafi, Mansore Etehadyeh, Syrus Sadvandian, Hamid Rampishe. Tehran: Publication of Tarikh Iran; 1983. p. 480. [in Persian]
- 12- Bojnordi S. [Safarname]. Tehran: Elmi va Farhangi Publication; 1995. p.163. [in Persian]
- 13- Majd MG. [Gahti Bozorg-1296-1298 sh/ 1917-1919m]. Translated by Mohamad Karimi, Tehran: Institute of Motaleat va Pazhoresh hay-e Siaisi; 2007. p. 74. [in Persian]
- 14- Einolsaltaneh. [Roozname Khaterat]. Corrected by Masoud Saloor & Iraj Afshar. Tehran: Asatir; 1994. V7, p.9; 5404, 5454, 5457; V9, p. 7232. [in Persian]
- 15- Sykes Sir Percy. [Tarikh Iran]. V 2. Translated by Seyed Mohamad Taghi Fakhr Daei Gilani. Tehran: afsoon; 2001. p. 716- 7. [in Persian]
- 16- Nazemoleslam Kermani. [Tarikh Bidari Iranian]. V 1. Tehran: Amir Kabir; 2004. p. 32. [in Persian]
- 17- Polack Y. [Safarname(Iran va Iranian)]. Translated by Keykavos Jahandari. Ttehran: Kharazmi; 1989. p. 464-5. [in Persian]
- 18- Anonymous. [Talafat-e Nakhoshi Espanioli dar Alam]. Chehrenama. 1919; 16(61): 14. [in Persian]

Review Article

History of Influenza in Iran until the End of the Qajar Era**Javad Alipoor Silab¹, Ali Abbasi², Hossein Namdar^{*3}***1. Ph. D in History (social & medical history), Golshan Azar Hekmat Research Institute, Tabriz, Iran.**2. Assistant Professor, Department of Cardiology, Tehran University of Medical Science, Tehran, Iran.**3. Associate professor, Department of Cardiology, Medical Philosophy and History Research Center, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.***Received:** 2 September 2020**Accepted:** 11 May 2021**Published:** 20 October 2021***Corresponding Author***Hossein Namdar**Address: Tabriz, Tabriz University of Medical Sciences, Shahid Madani hospital**Postal Code : 5166615573**Tel: (+98) 4133363880**Email: namdar.hn@gmail.com***Citation to this article:***Alipoor Silab J, Abbasi A, Namdar H. History of influenza in Iran until the end of the Qajar era. Medical Ethics and History of Medicine. 2021; 14: 101-113***Abstract**

The issue of disease in the context of history has always been one of the concerns of the wise man. In accordance with the intellectual system of each period of history, various diseases have been identified and prevention and treatment strategies have been presented. The identification of some diseases, including the flu, goes back to a new era. The use of the word "flu" first occurred in the Qajar era. Because it is new and unknown, the group of physicians, as the person in charge of health matters, needed to know about this disease and define and explain it. The purpose of this study as a historical-review study, in the first step is to study the history of the prevalence of this disease in Iran and the process of recognizing it through the available information sources in the Qajar era society. The medical approach of the press (publications) and the identification and introduction of "RESALE DAR MARAZ_E ANFLUENZA: GRIP" as the first treatise written about this disease, has been done at this stage. The second step of the present study is to investigate how the Spanish flu entered Iran and assesses its consequences in the affected areas.

Keywords: Qajar era, Disease, Flu, Iran.